

روش نظریه پردازی شهید مرتضی مطهری در مبحث رشد

رضا نجاری *

دریافت مقاله: ۹۰/۴/۷

پذیرش نهایی: ۹۱/۲/۱۹

چکیده

این مقاله درصدد یافتن پاسخ این سؤال است: "روش نظریه پردازی شهید مرتضی مطهری در نظریه رشد چه بوده است؟" بدین لحاظ ابتدا تعاریفی از نظریه مطرح، و سپس نظریه پردازی و نظریه آزمایی با هم مقایسه، و شیوه نظریه پردازی به طور کلی توضیح داده می شود. پس از آن نظریه رشد شهید مطهری به اختصار مرور، و توصیف اجمالی شده است و در پایان روش نظریه پردازی استاد شهید مرتضی مطهری در نظریه رشد تبیین، و مراحل نه گانه نظریه پردازی در این نظریه ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه پردازی، نظریه آزمایی، نظریه رشد، روش نظریه پردازی مطهری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جایگاه نظریه در علوم مختلف بسیار والا و مهم است. نظریه پردازی در علوم اجتماعی به طور عام و مدیریت اسلامی به طور خاص، نیاز حیاتی و فوری است. این مهم تلاش علمی و فکری اندیشمندان مسلمان را می طلبد. در بین صاحب نظران و متفکران این عرصه، استاد شهید مرتضی مطهری با ارائه نظریه های مختلف بویژه نظریه رشد در مدیریت اسلامی، می تواند هم به عنوان عرضه کننده نظریه جدید و هم به عنوان الگویی در نظریه پردازی مطرح شود. بدین دلیل، شناخت روش نظریه پردازی وی برای جامعه علمی بسیار مهم، راهگشا و مفید است و می توان با الگوبرداری از آن در عرصه ها و زمینه های مختلف به نظریه پردازی دست زد و نیاز جامعه علمی و جامعه امروزین را پاسخ گفت. البته پرواضح است که نظریه پردازی، ساده نیست که هر کس با هر دانش و سطح فکری و توان ذهنی بتواند بدان دست یازد؛ ولی امر محالی هم نیست و می توان با راه های مختلف بویژه شناخت روش نظریه پردازی صاحب نظران و متفکران به تقویت ذهن و فکر و چگونگی استدلال خود اقدام کرد.

بدین لحاظ در این مقاله سعی می شود روش نظریه پردازی استاد شهید مرتضی مطهری شناسایی، و به منظور الگوبرداری معرفی شود؛ بدین منظور ابتدا نظریه^۱، نظریه پردازی^۲ و نظریه آزمایی^۳ در علم مطرح می شود؛ سپس نظریه رشد استاد مطهری به اختصار بیان، و سرانجام روش نظریه پردازی ایشان به طور خلاصه عرضه می شود.

نظریه

نظریه یا تئوری با ابهام زیادی همراه است و از مفاهیمی چون حدس و گمان تا نظامی از مفروضات، اصول پذیرفته شده، قواعد طراحی شده برای تحلیل و پیش بینی روشهای تبیین ماهیت یا رفتار پدیده یا متغیر و روابط بین آنها برای این واژه استفاده شده است. عده ای معتقدند کاربرد نظریه در دنیای واقعی ناچیز است و در مقابل برخی معتقدند هر اقدامی بدون مبانی نظری مناسب، می تواند بسرعت دچار رکود شود و خطر آفرین باشد (شوبیک^۴، ۱۹۸۷،

- 1- Theory
- 2- Theorizing / Theory construction
- 3- Theory testing
- 4- Shobik

به نقل از علی احمدی و نهایی، ۱۳۸۶)).

نظریه، چارچوب و ساختاری بنیادین و تعیین کننده است که با اثبات و پذیرش آن، اتفاق نظر ایجاد، و از اختلاف بین اندیشمندان پرهیز می شود. عده ای از صاحب نظران معتقدند که هیچ چیزی کاربردی تر از نظریه ای خوب نیست؛ چرا که نظریه پردازی مناسب به گونه ای نظام مند، موجب پیشرفت دانش می شود و محقق را در دستیابی به قوانین و ضوابط پیچیده موضوع رهنمون می سازد (وان د وان^۱، ۱۹۸۹).

بدون نظریه غیرممکن است که بتوان دلایل و مفاهیم مثبت و منفی را از یکدیگر متمایز ساخت؛ چرا که بدون نظریه، پژوهشهای تجربی صرفاً بازی با داده ها و اطلاعات است (وان د وان، ۱۹۸۹).

نظریه، تبیینی روشن و تصویری کاملاً دقیق و محدود است که بر مبنای آن می توان به پیش بینی مشخص در خصوص موضوع مورد مطالعه دست یافت (وان د وان^۲، ۱۹۸۹).

نظریه مجموعه ای از اجزا و مفاهیم به هم مرتبط است که به گونه ای نظام مند ویژگیهای هر پدیده را معین می کند (کرلینجر^۳، ۱۹۸۶).

نظریه به بیانیه های انتزاعی اطلاق می شود که بخش قابل ملاحظه ای از دانش علمی را در مجموعه ای از قوانین به صورت فرایند سببی یا اگزومیاتیک^۴ شامل می شود (رینولدز^۵، ۱۹۷۱). هم چنین باید توجه کرد که رابطه روش و نظریه، تنگاتنگ و مستقیم است؛ چرا که نظریه، چارچوب فکری روشمند است و متدلوژی روشهای معنی دار و با ارزش است (میرزایی اهرنجانی ب، ۱۳۸۵).

برای ارائه تصویر بهتری از نظریه، باید دانست نظریه چه نیست و چه هست .

نظریه چه نیست؟ (جنبه سلبی)

۱ - نظریه اطلاعات نیست. با ارائه اطلاعات و شواهد در هر نوشته لزوماً نمی توان نظریه ساخت.

1- Van de van
2- Van de ven
3- Kerlinger
4- Axiomatic
5- Reynolds

پژوهشگر نظریه را می آفریند.

- ۲ - نظریه با ذکر مآخذ و نقل قولها ایجاد نمی شود؛ مهم شیوه استدلال نویسنده است.
- ۳ - فهرستی از متغیرها نیست و ارائه آنها در هر نوشته به تولید نظریه کمک چندانی نمی کند.
- ۴ - جدول، منحنی و شکل نیست و با ارائه آنها نمی توان نظریه ضعیف را تقویت کرد.
- ۵ - فرضیه ها یا پیش بینی ها نظریه نیست. و الگوی نظری صرفاً با بیان فرضیه ایجاد نمی شود (فقیهی، ۱۳۷۶).

سوتون و استاو^۱ (۱۹۹۵) معتقدند:

- ۱- منابع انتهای متن و درون متن یک مقاله نظریه نیست.
- ۲- فهرست متغیرها و سازه ها نظریه نیست.
- ۳- داده ها نظریه نیست.
- ۴- نمودارها نظریه نیست.
- ۵- فرضیه ها یا پیش بینی ها نظریه نیست.

نظریه چه هست؟ (جنبه ایجابی)

در تدوین نظریه، باید به چهار سؤال پاسخ داد و آنها را دقیقاً مشخص کرد:

- ۱ - عوامل (متغیرها، سازه ها و مفاهیم) مرتبط برای تبیین پدیده اجتماعی کدام است؟
- ۲ - چگونه این عوامل به هم مرتبط است؟
- ۳ - چرا محقق این عوامل را انتخاب کرده است و چرا فکر می کند بین این عوامل رابطه

هست؟

(کدام / چگونه جنبه توصیفی هر نظریه و چرا / تحلیل جنبه تبیینی هر نظریه است.)

۴ - در چه وضعیتی، پدیده اجتماعی خاص ظاهر می شود؟

(عناصر کجا، چه وقت و چه کسی در هر نظریه) (فقیهی، ۱۳۷۶)

به زعم سوتون و استاو (۱۹۹۵) نظریه قوی:

۱- به چرایی پاسخ می دهد.

۲- به پیوندهای میان پدیده ها اشعار دارد.

۳- به فرایندهای زیر بنایی پدیده ها اشاره می کند.

۴- از برهان های به هم وابسته اما منطقی و متقاعد کننده تشکیل شده است.

البته در پژوهش ها باید توجه کرد که هدف پژوهش می تواند یکی از موارد ذیل باشد:

۱ - اکتشاف^۱ یعنی کشف بودن یا نبودن هر پدیده یا متغیر که در این صورت به این تحقیق

اکتشافی می گویند.

۲ - توصیف^۲ یعنی وصف کردن ویژگیهای هر پدیده یا متغیر که در این صورت به این تحقیق

توصیفی می گویند.

۳ - تبیین^۳ یعنی بررسی علل وجودی و چرایی بودن یا نبودن هر پدیده و متغیر و یا روابط بین

آنها که در این صورت به این تحقیق تبیینی گویند.

۴ - ارزشیابی / داوری^۴: درباره مطلوبیت یا عدم مطلوبیت آنها قضاوت و داوری می شود که

می تواند در حوزه نقد قرار گیرد که در این صورت به این تحقیق ارزیاب / نقدی گفته می شود.

نظریه پردازی

اولین کار نظریه پرداز، تصمیم گیری در این باره است که چه نوع تشابهی به عنوان مبنای

توصیف به کار برده شود. به محض اینکه در پی پاسخ «چرایی» امور اجتماعی برمی آیم، مشغول

نظریه پردازی می شویم. البته در پارادایم اثبات گرایی نظریه پردازی الزاما باید مبتنی بر تجربه باشد

و با واقعیت تجربی ارزیابی شود (نظریه پردازی و نظریه آزمایی). ولی در سایر پارادایمها این الزام

ضرورتی ندارد.

نظریه پردازی یعنی هر نظریه چگونه طرحریزی و بیان می شود.

یکی از اهداف نظریه پردازی در رشته های گوناگون دستیابی به نظریه ای جامع^۵ برای ارتقای

سطح شناخت نظری و عملی در آن رشته است.

1- Exploration

2- Description

3- Explanation

4- Evaluation/ judgment (critical)

5- General theory

نظریه پردازی طراحی سامانمند در موضوعات به هم پیوسته ای است که به منظور فهم، توصیف، تبیین، پیش بینی و کنترل پدیده ها به کار می رود.

به نظر «کانت» نظریه پردازی در جایگاه هر تألیف شامل سه مرحله است:

۱ - تألیف محسوسات خام با ادراکات از طریق مقوله های زمان و مکان

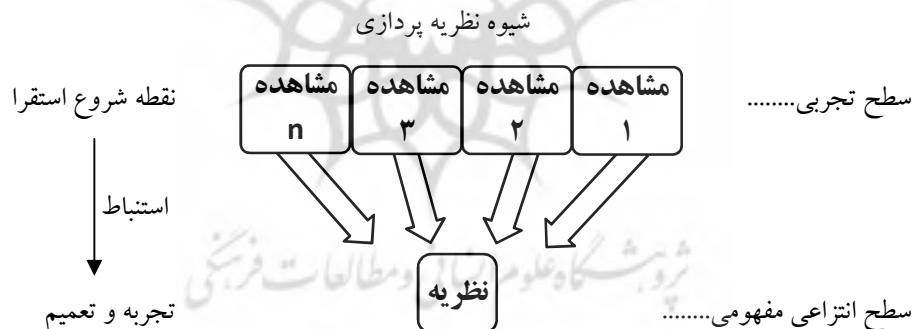
۲ - ادغام ادراکات با استفاده از مفاهیم با واقعیت خارجی

۳ - مرتبط کردن مفاهیم با استفاده از اصول عام (میرزایی اهرنجانی، الف ۱۳۸۵: ۵۵ و ۵۴)

به نظر «دواس»^۱ ارائه تبیین مناسب پدیده ها متضمن دو فرایند مرتبط به هم است؛ نظریه پردازی و نظریه آزمایی.

نظریه پردازی فرایندی است که با رشته مشاهداتی (توصیف) آغاز، و به ساختن نظریه هایی

درباره این مشاهدات منتهی می شود. این فرایند در شکل زیر به چشم می خورد:



شکل شماره ۱: شیوه نظریه پردازی (دواس، ۱۳۸۳: ۲۱)

سؤال اساسی در نظریه پردازی این است: آیا این مشاهدات، مورد خاصی از عامل عامتری

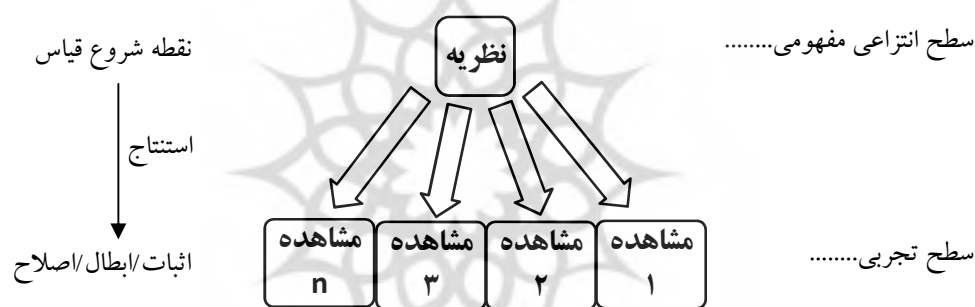
است؟

در صورتی که چنین باشد، می توان به درک بهتری از اهمیت و معنای آن مشاهده خاص

1- De vaus

دست یافت؛ به عنوان مثال دورکیم مشاهده کرده که میزان خودکشی در بین پروتستان ها از کاتولیکها بیشتر است، اما آیا این وابستگی مذهبی موردی خاص از چیزی عامتر است؟ این مورد خاص معرف چه پدیده عامتری می تواند باشد؟ وی به عامل انسجام اجتماعی رسیده است. اما نظریه آزمایی برعکس نظریه پردازی با نظریه کار را آغاز می کند. با استفاده از نظریه می توان پیش بینی کرد که در دنیای « واقعی » کارها چگونه خواهد بود. اگر پیش بینی صحیح باشد، به تأیید نظریه منجر می شود ولی اگر پیش بینی غلط از آب درآید یا نظریه غلط است یا پیش بینی به طور غیرمنطقی از نظریه استنتاج شده است. این فرایند در شکل ذیل آمده است:

شیوه نظریه پردازی



شکل شماره ۲: شیوه نظریه آزمایی (دواس، ۱۳۸۳: ۲۱)

سؤال اساسی در نظریه آزمایی این است: آیا توان پذیرش و تعمیم پذیری نظریه وجود دارد؟ در واقع نظریه های پسین با واقعیت مقابله می شود تا نظریه تأیید، رد یا اصلاح شود. البته نکته اصلی استخراج گزاره های محدودتری است که به طور منطقی از نظریه استنتاج می شود. این گزاره ها باید به طریقی استنتاج شود که اگر نظریه درست باشد آنها نیز درست باشد. بعد از استنتاج چنین گزاره های محدودی اطلاعات مربوط بدانها گردآوری، و به بررسی پیامدهای منطقی پرداخته می شود که این داده ها برای نظریه دارد.

مراحل نظریه آزمایی شش گام است:

۱ - تعیین نظریه مورد آزمون

۲- استنتاج یک رشته قضایای مفهومی

۳- تبدیل قضایای مفهومی به قضایای آزمون پذیر

۴- گردآوری داده های مربوط

۵- تحلیل داده ها

۶- ارزیابی نظریه

نکته اساسی در فرایند نظریه پردازی، تعیین معنای مشاهدات و تعیین سطح تعمیم است.

الف) تعیین معنای مشاهدات

مشکل بنیادین در تعیین معنای مشاهدات این است که چگونه بدانیم مشاهده خاص، معرف چه پدیده عامتری است؟ اصلاً چگونه می توان به تصویری رسید درباره اینکه این مشاهده خاص معرف چه چیزی می تواند باشد. اینجا تخیل خلاق، مهمترین ابزار نظریه پرداز است. البته چند روش زیر برای تعیین مشاهدات مطرح شده است:

۱- یافتن عامل مشترک: وقتی چند عامل مختلف نتیجه مشابهی داشته باشد، می توان پرسید که وجه مشترک این عوامل چیست؟ این همان کاری است که دورکیم در مطالعه خودکشی انجام داده است. دورکیم پس از مشاهده اینکه میزان خودکشی در بین پروتستان ها بیشتر از کاتولیک هاست، درمی یابد که میزان خودکشی مسن ترها بیشتر از جوانان، شهرنشینان بیشتر از روستائین ها، مجردها بیشتر از متأهل ها، مردان بیشتر از زنان و ثروتمندان بیشتر از فقراست. وی در تلاش برای درک علت آن از خود می پرسد که پروتستان ها، کهنسالان، شهرنشینان، مجردها، مردان و ثروتمندان در چه چیز مشترکند؟ آیا امکان دارد همه اینها معرف عامل عامتری باشد؟ وی انسجام ضعیف اجتماعی را به عنوان عامل مشترک استنباط می کند.

۲- مفاهیم و نظریه های موجود به عنوان منبعی برای اندیشه های جدید: اجرای یک رشته مشاهده همواره یا حتی معمولاً به ظهور مفاهیم جدید یا نظریه جدید منتهی نمی شود. هر تلاشی برای درک مجموعه ای از مشاهدات غالباً با استفاده از مفاهیم و نظریه های جدید صورت می گیرد. چنانچه مفاهیم و نظریه هایی که دیگران ابداع کرده اند تلخیص یا تبیین معتدلی از مشاهدات ما باشد از آنها سود می جوییم.

۳- بستر (زمینه): یکی از راه های مهم درک معنای مشاهدات توجه به بستر آنهاست؛ این امر بویژه در مورد ویژگیها، رفتار و نگرشهای افراد بسیار مهم است. اگر درآمد سالانه فردی ده میلیون

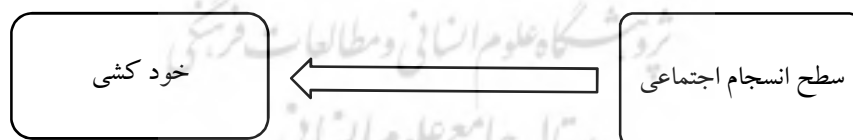
تومان باشد، آیا می توان این مبلغ را درآمد مناسبی به شمار آورد؟ آیا می توان دو نفر را که درآمدشان ده میلیون تومان است به یک اندازه مرفه به شمار آورد. برای تفسیر اینکه چنین مشاهده به ظاهر ساده ای بیانگر چیست، باید آن را در بستر خود و در ارتباط با عوامل دیگر دید.

۴- پرسش از پاسخ دهندگان: در مواردی بهتر است دلایل رفتار و یا آرای مردم را از خودشان پرسید؛ این امر می تواند درباره انگیزه های رفتار و تفسیر اینکه عمل یا نگرش خاص بیانگر چه چیزی است به محقق کمک کند. البته هیچ گاه اظهارات مردم را نمی توان صدردرصد پذیرفت.

۵- درون نگری: در موارد زیادی می توان خود را در نقش دیگران قرار داد و سعی کرد رفتارشان را از دید خودشان درک کرد. این امر در موضوعاتی که خود با آن وضعیت آشنا هستیم، کاربرد زیادی دارد. توانایی پژوهشگر در چنین کاری به میزان آشنایی به موقعیت و نیز توانایی او در اینکه خود را به جای کس دیگر قرار دهد، بستگی دارد.

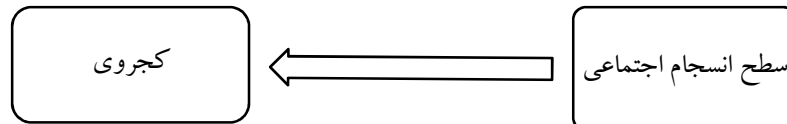
ب) سطح تعمیم

صرف نظر از اینکه از چه راهی می توان به معنای مشاهدات رسید، سؤال مهم این است که تا چه حد می توان به سطوح عامتر رفت؛ مثلاً در مطالعه دورکیم در خودکشی با مشاهده میزان متفاوت خودکشی در گروه های مختلف (پروتستان ها/ کاتولیک، مسن ترها / جوانان، شهرنشینان/ روستائیان، مجردها/ متأهل ها، مردان/ زنان و ثروتمندان/ فقرا) به سطح تعمیم زیر دست می زند:



شکل شماره ۳: تعمیم اولیه (دواس، ۱۳۸۳: ۲۵)

یعنی میزان انسجام اجتماعی (قوی / ضعیف) در میزان خودکشی (کم / زیاد) مؤثر است. حال با این شیوه نظریه پردازی آیا می توان خودکشی را مصداق خاصی از الگوی عامتری دانست؛ مثلاً آیا می توان خودکشی را به کجروی تعمیم داد.



شکل شماره ۴: تعمیم ثانویه (دواس، ۱۳۸۳: ۲۵)

البته والاس^۱ (۱۹۷۱) فرایند تدوین و شکل گیری نظریه را تعامل مستمری بین نظریه و مشاهده و بین نظریه پردازی و نظریه آزمایی توصیف می کند (دواس، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۰)

نظریه رشد شهید مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری با یک مقدمه چینی مفهوم رشد را مطرح می سازد. وی می فرماید: رشد یکی از مفاهیم اسلامی است که در مورد برخی احکام و مسئولیتها آورده می شود. رشد چیزی متفاوت با عقل و بلوغ است. عقل و بلوغ از شرایط تکلیف است ولی شرط بعضی از احکام وضعی و شرط قبول بعضی از مسئولیتها چیز دیگری به نام «رشد» است. مفاهیم مقابل عقل و بلوغ به ترتیب، جنون و صغارت است؛ ولی مفهوم مقابل رشد، سفاهت است. در واقع انسان عاقل و بالغ می تواند رشید یا سفیه (غیر رشید) باشد. البته ما در زبان فارسی به انسانی که اندام بزرگ و برازنده ای داشته باشد، رشید می گوئیم در حالی که عرب به او رشیق می گوید نه رشید.

وی در این باره می فرماید: قرآن مجید در مورد کودکان بی سرپرست که دارای ثروت هستند، اصطلاح رشد را به کار برده است. قرآن در مورد یتیمان می فرماید: «یتیمانی که سرپرست خود را از دست داده اند و مملوک و ثروتی دارند تا زمان بلوغ بر آنها قیمومت کنید و ثروتشان را در اختیارشان قرار ندهید».

البته بلوغ شرط لازم است ولی کافی نیست؛ زیرا علاوه بر بلوغ «رشد» لازم است. تعبیر آیه این است: «حتی اذا بلغوا النکاح، فان انستم منهم رشداً فادفعوا اليهم اموالهم (نساء / ۶)». برای اینکه ثروتشان را در اختیارشان قرار دهید، رسیدن به حد بلوغ طبیعی یعنی بلوغ نکاح و جنسی کافی نیست زمانی که رشد در آنها احساس شد، می توان ثروت را در اختیارشان قرار داد (مطهری، ۱۳۸۲).

1- Wallac

تعریف رشد (مفهوم پردازی)

رشد یعنی شایستگی و لیاقت اداره، نگهداری و بهره برداری از یکی از سرمایه ها و امکانات مادی یا معنوی (همان: ۱۳۲). در واقع رشد یعنی قدرت مدیریت (همان: ۱۰۹). مدیریت یکی از فروع مسئله رشد است؛ زیرا اگر موضوع رشد سرمایه های مادی و معنوی باشد؛ آن گاه مدیریت مصداق دارد (همان: ۱۳۳). اگر موضوع رشد صرفاً سرمایه های انسانی باشد آن گاه رهبری و یا به تعبیری امامت مصداق دارد که البته امامت با نبوت تفاوت دارد (همان: ۱۰۹). وی سپس بحث امامت و رهبری را مبسوط بیان می کند (همان: ۱۲۴-۱۱۰)؛ هم چنین ایشان انواع رشد را مطرح، و به رشد فردی و اخلاقی و رشد ملی اشاره می کنند (همان: ۱۰۸-۱۰۴).

ایشان در مقاله رشد اسلامی پس از تعریف رشد به تفاوت انسان و حیوان می پردازند و رشد انسان را اکتسابی می دانند نه غریزی (همان: ۴-۱۳۳). هم چنین در شرایط و امکان رشد اول به مسئله شناخت و سپس مرحله قدرت، لیاقت، شایستگی و توانایی برای نگهداری و بهره برداری را مطرح می کنند (همان)؛ وی رشد اسلامی را مطرح می سازد و سؤال می کند. ۱- آیا ما یک جامعه رشید مسلمانیم؟ ۲- آیا ما از سرمایه های خود آگاهیم؟ ۳- آیا شایستگی نگهداری و بهره برداری از سرمایه های خود را داریم؟ ۴- علائم چه نشان می دهد؟ هم چنین در مورد اسلام به عنوان سرمایه و ثروت معنوی مسلمانان، سؤال می کند که آیا مسلمانان توانسته اند مسئولیت شناخت، حفظ، نگهداری و بهره برداری از آن را بخوبی انجام دهند؟ سپس ایشان به سرمایه های مادی و معنوی با مصداقهای قرآن های نفیس، بناهای تاریخی، دانشمندان اسلامی، مقررات اسلامی (به عنوان مثال معجزات دزدی) اشاره می کند و ضمن برشمردن نشانه های بی رشدی در این مصداقها و نیز عدم توجه مسلمانان به مسئولیتها و بی خبری از آنچه در جهان اسلام می گذرد، اینها علامت و نشانه بی رشدی مسلمانان ذکر می کند (همان: ۱۴۸-۱۳۵)؛ در ادامه رشد را از نظر آموزش و پرورش مطرح می سازد و می گوید آموزش متوجه آگاهی بخشی ها و پرورش متوجه توانایی بخشی هاست و این دو، دو رکن رشد است؛ سپس وسعت میدان رشد انسانی را شامل سه زمان گذشته، حال و آینده می داند و به قدرت پیش بینی و به استقبال آینده رفتن و آن را تحت کنترل درآوردن به عنوان علامت رشد اجتماعی اشاره می کند. سپس نشانه های مثبت بی رشدی را بررسی، و به انتشارات و مطبوعات، مصارف نیروهای مغزی، حساسیتها بویژه حساسیتهای اجتماعی، انفاقات و

نوع مصارف آن و برخورد با فرصتها اشاره می کند (همان: ۱۵۸-۱۴۹).

روش نظریه پردازي شهيد مطهري

برای شناخت فکر و چگونگی تفکر هر شخص باید از زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی و ابعاد علمی او کاملاً آگاه بود. شهید مطهری علاوه بر خوش فکری و قدرت دقیق ذهنی و علمی، ذهن مسئله یابی داشت و پژوهشهای ایشان مسئله محور بود. در واقع یکی از اهداف علمی ایشان، پاسخگویی به نیازهای جامعه بر اساس معارف اصیل و عمیق اسلامی با بیانی بود که برای مخاطبان امروزی بویژه اقشار تحصیلکرده قابل فهم و جذب، و قابل عرضه به جهان امروزی نیز باشد. وی بر اساس این فکر، که قم تمام واقعیت را نشان نمی دهد و جوانان جامعه و اقشار تحصیلکرده تشنه معارف و به دنبال پاسخ به مسائل گوناگون هستند به تهران انتقال می یابد و در دانشگاه تهران به تدریس و تحقیق می پردازد. البته رابطه ایشان با حوزه بکلی قطع نمی شود و پنجشنبه و جمعه ها در قم به تدریس و تحقیق نیز می پردازد.

با توجه به این مطالب در نظریه رشد، روش نظریه پردازي ایشان به ترتیب ذیل مطرح می شود:

۱ - مشاهده عمیق و دقیق به منظور شناخت همه جانبه مسئله و موضوع خاص (شیوه استقرا): در واقع ایشان ضعفهای مهمی را در جامعه مشاهده کرده که ناشی از ضعف مدیریت و کمی رشد است؛ یعنی درک و شناخت عمیق نشانه های منفی بی رشدی نظیر بی خبریها بویژه از آنچه در جهان اسلام می گذرد، بی اطلاعی ها از اوضاع زمان، بی اعتنایی ها، پیش بینی نکردن ها، عدم توجه به مسئولیتها و نبودن آموزش و پرورش و نیز نشانه های مثبت بی رشدی نظیر با ارزشتر بودن کتابهای قدیمی نسبت به کتابهای جدید بر خلاف آثار غربی ها، حل شبهه بی اهمیت "ابن قبه" به جای پرداختن به مسائل مهمتر و فوری تر، حساسیت اجتماعی کاذب به گوجه فرنگی یا همان ارمنی بادمجان در عوض حساسیتهای واقعی، مصارف نابجا به جای مصارف درست و بجا و استفاده از فرصتها در عوض از دست دادن فرصتها.

۲ - تعیین دقیق مسئله: پس از تشخیص به تعیین حدود، قلمرو و چارچوب مسئله به طور دقیق

می پردازد.

۳ - جستجوی پاسخ به مسئله در اسلام و یافتن پاسخ از متن اسلام: ایشان به توانایی اسلام در

حل مسائل و پاسخگویی به نیازهای جامعه امروزین باور داشت و از این رو به منابع اسلامی رجوع می کرد.

۴ - یافتن آیات و روایات در مورد هر مسئله و موضوع خاص: ایشان یک آیه در مورد ایتم صغیر می یابد که موضوع جدید و متفاوتی را مطرح می کند که می تواند پاسخگویی مسئله باشد و آن چیزی جز مفهوم رشد نیست. البته آیه را به شیوه ذیل پرورش می دهد:

۵ - مفهوم پردازی: ایشان مفهوم رشد را مفهوم پردازی، و مفهوم آن را با موارد مشابه و مفاهیم عقل و بلوغ مقایسه می کند؛ تفاوتها را بیان، و زمینه ها و شرایط و انواع آن مفهوم را به طور گسترده تشریح می نماید.

۶ - تعمیم آیات و روایات به امر کلی تر و عامتر: ایشان آیه مورد نظر را به سطح بالاتر تعمیم می دهد. در واقع در آن آیه، « بلغوا » را که به ایتم صغیر اشاره دارد، می گیرد و به همه انسانهایی تعمیم می دهد که رشد ندارند؛ هم چنین کلمه « اموالهم » را که به اموال یتیمان اشاره دارد می گیرد و به همه سرمایه های مادی و نیز سرمایه های معنوی تعمیم می دهد؛ هم چنین باز در تعمیم دیگر، سرمایه های انسانی را مطرح می سازد و موضوع سرمایه های مادی و معنوی را مدیریت و موضوع سرمایه های انسانی را رهبری می داند آن گونه که اگر موضوع رشد، اداره انسانها باشد، رهبری مصداق می یابد.

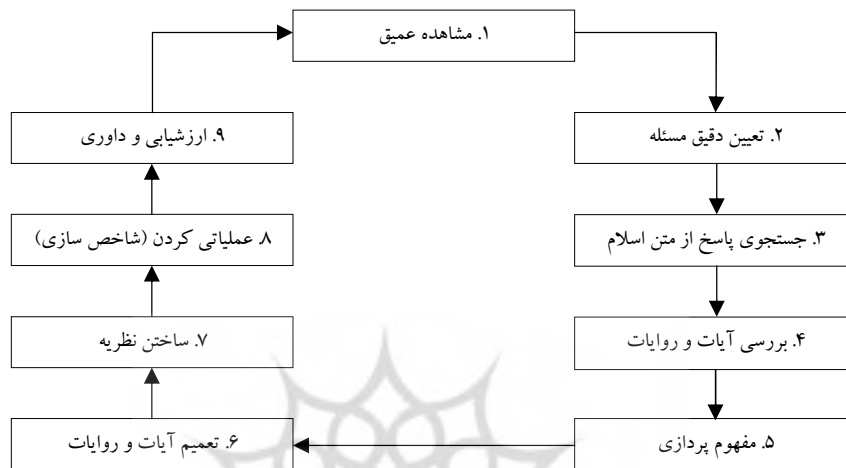
۷ - ساختن نظریه: ایشان با شرح گسترده و با توجه به مراحل قبلی، نظریه رشد را مطرح می سازد و یکی از نزدیکترین مفاهیم و نظریه ها در اسلام به مدیریت و رهبری را نظریه رشد می داند.

۸ - عملیاتی کردن و شاخص سازی: بسیار جالب است که شهید مطهری به نظریه پردازی صرف قناعت نمی کند و وارد مراحل نظریه آزمایی می شود؛ ایشان برای اینکه به طور فردی یا گروهی و اجتماعی بدانیم رشد داریم یا خیر با مطرح ساختن علامت یا نشانگر، مفهوم رشد را کاملاً عملیاتی، و برای اندازه گیری این مفهوم، شاخصها و نشانگرهایی (علائم) را هم در بعد مثبت و هم در بعد منفی مطرح می کند که می توان آنها را در جدول صفحه بعد به نوعی دیگر نشان داد:

مفهوم	رشد
ابعاد	فردی اجتماعی
عوامل	مادی معنوی مادی معنوی
شاخصها	فردی - مادی: مدیریت غرایز، مدیریت حافظه، استفاده نادرست از امکانات مادی و پیش بینی نکردنها فردی - معنوی: اخلاق، رشد در عبادت، خودشناسی و مدیریت قلب (دل و عواطف) اجتماعی - مادی: انتشارات و مطبوعات، بناها و آثار تاریخی، دانشمندان اسلامی، نا آگاهی از وضعیت زمان و مکان، استفاده نادرست از سرمایه های مادی، انفاقات مادی اجتماعی - معنوی: بایکوت مخالفان، بی خبری از سرمایه های معنوی، برخورد با فرصتها، استفاده نکردن از سرمایه های معنوی، مصارف نیروهای مغزی، حساسیتهای اجتماعی، مقررات اسلامی، نبودن آموزش و پرورش و آینده سازی

۹ - بعد هنجاری نظریه (داوری و نقد): جالب است که شهید مطهری صرفاً به سطح توصیف و تبیین قناعت نمی کند و به سطح هنجاری، ارزشیابی، داوری و نقد هم وارد می شود و با طرح سؤالاتی نظیر آیا ما یک جامعه رشید مسلمانیم؟ آیا ما از سرمایه های خود آگاهیم؟ آیا شایستگی نگهداری و بهره برداری از سرمایه های خود را داریم؟ علائم چه نشان می دهد؟ (مطهری، ۱۳۸۲).
به بعد هنجاری اشاره می کند و برای افزایش رشد توصیه دارد و افراد را به آن تحریک می کند؛ ایشان در بعد هنجاری بیان می کند که باید به مسئولیت خودمان بیشتر توجه شود. رشد اکتسابی است و باید آن را به دست آورد و رشد جامعه را تقویت کرد و وظیفه اصلی رهبران دینی چیزی جز این نیست.

مراحل نه گانه روش نظریه پردازی در قالب شکل شماره ۵ آمده است:



شکل شماره ۵: مراحل نه گانه در روش نظریه پردازی شهید مطهری در نظریه رشد (مؤلف)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از این مطالب مشخص می‌شود که شهید مطهری در نظریه رشد روش خاص نظریه پردازی خود را دارد و این امر را بخوبی انجام می‌دهد؛ ایشان تلفیقی از نظریه پردازی و نظریه آزمایی دارد و به سطح توصیف یا تبیین (سطح توصیفی نظریه) قناعت نمی‌کند بلکه وارد سطح هنجاری نظریه می‌شود و در واقع نظریه پردازی کامل دارد.

البته نظریه، الگو سازی ندارد و برای تکمیل و استفاده اجرایی به الگو نیاز دارد؛ به بیان دیگر اگر نظریه ایشان را بتوان الگو سازی کرد، نظریه پردازی کامل و جامعی خواهیم داشت و اثربخشی نظریه را کاملاً می‌توان لمس کرد. البته درباره رابطه نظریه و الگو، نظریات مختلفی هست. به زعم کیوی و کامپنهود ساختن الگوی تحلیلی یکی از مراحل اصلی فرایند روش علمی است (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۴). الگو می‌تواند با طراحی ساختاری مناسب در جهت ایجاد و پیدایش نظریه حرکت کند؛ به دیگر سخن الگو ساختاری را عرضه می‌دهد که از خلال آن، نظریه به همراه محتوای خود استنتاج یا آزمون می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۳۲). البته برخی صاحب‌نظران، چرخه معمول تحقیق و سیر از الگو به نظریه را بدین گونه بیان کرده اند که با توصیف متغیرها، الگوی

توصیفی شکل می گیرد و زمینه ساز تبیین می گردد و پس از تبیین نیز الگو زمینه ساز آزمون پدیده خواهد شد و سپس الگوهای آزمون شده، چارچوبهایی را فراهم می آورد که شکل دهنده نظریه خواهد شد (مردیث، ۱۹۹۳: ۳). مراحل عمده الگوسازی عبارت است از: مشاهده و تبدیل واقع به مفهوم، فرموله کردن الگو، آزمون و اجرای آن (امیری، ۱۳۸۲: ۴۴).

در پایان با توجه به اینکه این مقاله صرفاً به روش نظریه پردازی شهید مطهری در نظریه رشد پرداخته است و نیز اهمیت الگوسازی به پژوهشگران توصیه می شود که اولاً به شناخت و تبیین روش نظریه پردازی ایشان در موارد و موضوعات دیگر اقدام کنند و ثانیاً در نظریه پردازی به الگو و الگوسازی توجه کافی کنند و نظریه های بدیع و اصیل صاحب نظرانی نظیر شهید مطهری را در نظریه رشد یا نظریه های دیگری الگوسازی کنند که برگرفته از مبانی و منابع اسلامی است.

منابع فارسی

قرآن کریم

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹). درآمدی بر نظریه سازی در جامعه شناسی. تهران: نشر کلمه.
- امیری، مجتبی (۱۳۸۲). نظریه و نظریه پردازی در دانش مدیریت. قم: فصلنامه حوزه و دانشگاه. سال نهم. ش ۳۸.
- دواس، دی، ای (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
- علی احمدی، علیرضا؛ سعید نهایی، وحید (۱۳۸۶). توصیفی جامع از روشهای تحقیق. تهران: تولید دانش.
- فقیهی، ابوالحسن (۱۳۷۶). تئوری و شبه تئوری. اقتصاد و مدیریت. ش ۳۴: ۴۱-۴۴.
- کیوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک وان (۱۳۸۴). روش تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: نشر توتیا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). امدادهای غیبی در زندگی بشر. تهران: صدرا.
- میرزایی اهرنجانی، حسن الف (۱۳۸۵). مبنای فلسفی تئوری سازمان. تهران: سمت.
- میرزایی اهرنجانی، حسن ب (۱۳۸۵). زمینه های روش شناختی تئوری سازمان. تهران: سمت.

منابع انگلیسی

- Kerlinger, F.N (1986). **Foundation of behavioral research**. Holt Rinehart & Winston Inc.
- Meredith, Jack (1993). **Theory Building through conceptual Methods**. International Journal of Production Management, Vol.13, No5.
- Reynolds, P.D (1971). **A Primer in theory construction**. Indianapolis: Bobbs-Merrill Educational Publishing.
- Van de van, A.H (1989). **Nothing is quite so Partical as a good theory**. Academy of management review Vol14, No 4.

Sutton, R. I. and staw, B. M (1995) **what theory is not**. administrative science quarterly, Vol40, No 2.

Van de ven, A.H (2000) **professional science for a professional school**. in Beer, M. and Nohria, N (Eds), breaking the code of change, Boston: Harvard business school press.

